



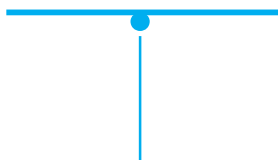
سرشناسه: دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور: دیپلماسی اقتصادی (روندها و
چشم انداز منطقه‌ای و جهانی) / سید جلال دهقانی فیروزآبادی،
رضاتوکلی، امیرحسین عرب پور.
مشخصات نشر: ۳۳۴ ص / شاپک: ۱-۹۷۰-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸
موضوع: سیاست اقتصادی -- الگوهای اقتصادسنجی
موضوع: سیاست اقتصادی -- جنبه‌های سیاسی
شناسه افزوده: توکلی، رضا، ۱۳۷۴-
شناسه افزوده: عرب پور، امیرحسین، ۱۳۷۶-
رده پندگی کنگره: HD۸۷
رده پندگی دیویی: ۳۳۸/۹
شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۵۰۵۶۹



تألیف:

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی (استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی)

رضا توکلی و امیرحسین عرب پور





خیابان فخرآری و خیابان دانشگاه، مجتمع یارسا، همکف، واحد ۲ و ۳

تلفن: ۰۶۸۱۶۶۰۳
تلفن مرکزی: ۰۶۸۱۶۶۰۳

خیابان انقلاب، بین خیابان فخرآری و خیابان دانشگاه، مجتمع یارسا، همکف، واحد ۲ و ۳

دیپلماسی اقتصادی روندها و چشم انداز منطقه‌ای و جهانی

مؤلفان: دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی،

رضا توکلی و امیرحسین عرب‌پور

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

چاپ و صحافی: سپیدان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۹۷۰-۱

چاپ اول: ۱۴۰۰

قیمت: ۱/۱۰۰/۰۰۰ ریال

فروشگاه کتاب: ۰۹۱۰۶۰۶۲۴۱

فروشگاه کتاب: ۰۹۱۰۶۰۶۲۴۱

فروشگاه مرکزی: ۸۸۳۷۰۱۴۳

تلفن: ۱۳۵۹۱۵۹۴۴

تلفن: ۱۳۵۹۱۵۹۴۴

فروشگاه اینترنتی:

www.press.isu.ac.ir

E-mail: pub@isu.ac.ir

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۷
بخش اول: مبادی و مبانی نظری.....	۲۳
فصل ۱: بنیان‌های نظری دیپلماسی اقتصادی در جهان کنونی.....	۲۵
مقدمه.....	۲۵
۱-۱. نظم کنونی جهان.....	۲۶
۱-۱-۱. انقلاب‌های فناورانه.....	۲۷
۱-۱-۲. تطور معنایی در مفهوم قدرت.....	۳۳
۱-۱-۳. وابستگی متقابل.....	۳۸
۱-۱-۴. جهانی شدن.....	۴۲
۱-۱-۵. رژیم‌های بین‌المللی.....	۴۶
۱-۱-۶. تجارت آزاد.....	۵۱
یک. گات و سازمان تجارت جهانی.....	۵۳
دو. موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد.....	۶۲
سه. شرکت‌های چندملیتی.....	۶۴
۱-۱-۷. ارز جهانی مستقل از طلا.....	۶۵
یک. نظام برتون وودز.....	۶۹
دو. صندوق بین‌المللی پول.....	۷۴

۷۹	سه. گروه بانک جهانی
۸۱-۱	۸-۱-۱. منطقه‌گرایی اقتصادی
۸۷	۲-۱. نسبت‌شناسی اقتصاد و سیاست
۸۸	۱-۲-۱. رویکرد مارکسیستی
۹۰	۲-۲-۱. رویکرد واقع‌گرایی
۹۲	۳-۲-۱. رویکرد لیبرالیستی
۹۶	جمع‌بندی
۹۹	فصل ۲: مفهوم‌شناسی دیپلماسی اقتصادی
۹۹	مقدمه
۱۰۰	۱-۲. دیپلماسی
۱۰۲	۱-۱-۲. دیپلماسی در نظم کنونی جهان
۱۰۹	۲-۲. مروری مفهومی بر دیپلماسی اقتصادی
۱۱۵	۳-۲. انواع دیپلماسی اقتصادی
۱۱۶	۱-۳-۲. دیپلماسی اقتصادی عام
۱۱۶	۲-۳-۲. دیپلماسی تجاری
۱۱۸	۳-۳-۲. دیپلماسی شرکتی (کسب‌وکار)
۱۱۸	۴-۲. بازیگران و ترتیبات نهادی دیپلماسی اقتصادی
۱۱۹	۱-۴-۲. نقش و کارکرد بازیگران بخش عمومی
۱۱۹	یک. قوه مجریه
۱۲۴	دو. قوه مقننه
۱۲۴	سه. مؤسسات تنظیمی
۱۲۵	۲-۴-۲. نقش و کارکرد بازیگران بین‌دولتی
۱۲۵	۳-۴-۲. نقش و کارکرد بازیگران بخش خصوصی
۱۲۶	۵-۲. ابزارهای دیپلماسی اقتصادی
۱۲۸	۶-۲. سطوح اقدام در دیپلماسی اقتصادی
۱۲۸	۱-۶-۲. سطح یک‌جانبه
۱۲۸	۲-۶-۲. سطح دو‌جانبه
۱۲۹	۳-۶-۲. سطح چندجانبه
۱۳۰	جمع‌بندی

بخش دوم: تجربه کشورهای منتخب با نگاه به جهان پیش‌رو.....	۱۳۱
فصل ۳: دیپلماسی اقتصادی و چشم‌انداز نظم پیش‌روی جهانی.....	۱۳۳
مقدمه.....	۱۳۳
۱-۳. ادوار چهارگانه نظم‌های جهانی.....	۱۳۴
۲-۳. مدل‌های متصور از آینده نظم جهانی.....	۱۴۰
۳-۳. دیپلماسی اقتصادی و نظم پیش‌روی جهانی.....	۱۴۵
۱-۳-۳. دیپلماسی اقتصادی و مهندسی نظم پیش‌روی جهانی.....	۱۴۶
۲-۳-۳. تجربه دیپلماسی اقتصادی قدرت‌های نوظهور، راهبرد تنظیم تعامل با جهان پیش‌رو.....	۱۵۴
جمع‌بندی.....	۱۵۶
فصل ۴: چین؛ قدرت جهانی.....	۱۵۹
مقدمه.....	۱۵۹
۱-۴. روند چرخش سیاست خارجی چین از ۱۹۷۸.....	۱۶۰
۲-۴. روند خیزش اقتصادی چین از ۱۹۷۸ تاکنون.....	۱۶۳
۳-۴. راهبردهای دیپلماسی اقتصادی چین.....	۱۶۶
۱-۳-۴. بهبود تجارت خارجی.....	۱۶۸
یک. ایجاد مناطق آزاد تجاری.....	۱۷۱
دو. انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد.....	۱۷۴
۲-۳-۴. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی.....	۱۷۹
۳-۳-۴. سرمایه‌گذاری در سایر کشورهای جهان.....	۱۸۳
یک. سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه‌یافته.....	۱۸۴
دو. سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته.....	۱۸۴
۴-۳-۴. تعامل با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اقتصادی.....	۱۸۵
یک. ورود به سازمان تجارت جهانی (WTO).....	۱۸۶
دو. مشارکت در بریکس (BRICS).....	۱۸۸
۵-۳-۴. تنوع‌بخشی به شرکای تجاری.....	۱۹۳
یک. مناسبات با کشورهای توسعه‌یافته.....	۱۹۴
دو. مناسبات با کشورهای در حال توسعه.....	۱۹۵
سه. همسایگان.....	۲۰۲

۲۰۷	۴-۳-۶. انتقال علم و فناوری.....
۲۱۱	۴-۳-۷. بهبود تصویر کشور.....
۲۱۵	یک. اعطای کمک‌های خارجی به کشورهای کمتر توسعه‌یافته.....
۲۲۱	دو. تقویت گردشگری.....
۲۲۳	۴-۳-۸. احیای جاده ابریشم جدید (ابر پروژه یک کمربند - یک جاده).....
۲۲۵	یک. کمربند زمینی (خشکی).....
۲۲۶	دو. راه مکمل دریایی.....
۲۲۹	جمع‌بندی.....
۲۳۱	فصل ۵: ترکیه؛ قدرت منطقه‌ای.....
۲۳۱	مقدمه.....
۲۳۲	۵-۱. روند خیزش اقتصادی ترکیه.....
۲۳۹	۵-۲. راهبردهای دیپلماسی اقتصادی ترکیه.....
۲۴۲	۵-۲-۱. بهبود تجارت خارجی.....
۲۴۳	یک. تنوع‌بخشی به شرکای تجاری.....
۲۴۶	دو. انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد.....
۲۴۸	سه. ایجاد مناطق تجارت آزاد.....
۲۴۹	چهار. مشارکت بخش خصوصی.....
۲۵۱	۵-۲-۲. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی.....
۲۵۴	یک. نهادسازی رسمی در مدیریت سرمایه‌های خارجی.....
۲۵۵	دو. محوریت استانبول در مبادلات مالی منطقه‌ای و بین‌المللی.....
۲۵۶	۵-۲-۳. ترانزیت انرژی.....
۲۵۹	۵-۲-۴. تعامل با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اقتصادی.....
۲۶۴	۵-۲-۵. توسعه صادرات محور صنایع با فناوری متوسط و پیشرفته.....
۲۶۶	یک. صنعت عمران و زیرساخت.....
۲۶۷	دو. صنعت خودرو.....
۲۶۸	سه. صنعت فولاد.....
۲۶۹	چهار. صنعت نساجی.....
۲۷۰	پنج. صنعت هواپیمایی.....
۲۷۱	۵-۲-۶. تقویت گردشگری.....

فهرست مطالب ۹۵

۲۷۳	یکه. بهبود تصویر کشور.....
۲۷۵	جمع‌بندی.....
۲۷۹	نتیجه‌گیری.....
۲۸۷	منابع و مأخذ.....
۳۱۳	نمایه.....

فهرست نمودارها

۱۴۸.....	نمودار (۱). میزان واقعی رشد تولید ناخالص داخلی بازارهای نوظهور در سال ۲۰۱۴.....
۱۵۰.....	نمودار (۲). سهم صادرات کشورهای کلیدی از مجموع تجارت جهانی ۲۰۱۰-۱۹۷۰.....
۱۵۲.....	نمودار (۳). پیش‌بینی روند تغییر سهم کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه از قدرت جهانی.....
۱۶۴.....	نمودار (۴). روند (GDP) (میلیارد دلار) چین برای دوره ۲۰۱۴-۱۹۸۰.....
۱۶۵.....	نمودار (۵). رشد تولید ناخالص داخلی چین در مقایسه با برخی کشورها ۲۰۱۵-۱۹۸۰.....
۱۷۰.....	نمودار (۶). رشد صادرات و واردات قدرت‌های تجاری جهان در سال ۲۰۱۱.....
۱۷۱.....	نمودار (۷). ارزش صادرات و واردات کالایی چین بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۶.....
۱۸۲.....	نمودار (۸). نرخ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین و سهم آن در GDP دوره ۱۹۷۹-۲۰۱۴.....
۲۰۹.....	نمودار (۹). صادرات فناوری‌های پیشرفته چین بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۲.....
۲۲۳.....	نمودار (۱۰). گردشگری بین‌المللی چین در دوره ۱۹۹۵-۲۰۱۲.....
۲۳۸.....	نمودار (۱۱). تولید ناخالص داخلی ترکیه ۱۹۶۰-۲۰۲۰.....
۲۳۹.....	نمودار (۱۲). تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه ملی ۲۰۰۱-۲۰۱۲.....
۲۴۳.....	نمودار (۱۳). تجارت کالایی ترکیه (صادرات و واردات) بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵.....
۲۴۵.....	نمودار (۱۴). میزان صادرات ترکیه به آفریقا.....
۲۵۳.....	نمودار (۱۵). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ترکیه و نسبت آن با (GDP) بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹.....
۲۷۲.....	نمودار (۱۶). تعداد گردشگران ورودی به ترکیه و درآمد این کشور بین سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۱۶.....

فهرست شکل‌ها و جداول

۹۷.....	شکل (۱). نسبت مؤلفه‌های نظم کنونی جهان با یکدیگر.....
۱۱۵.....	شکل (۲). ارتباط انواع دیپلماسی اقتصادی.....
۱۳۵.....	شکل (۳). چرخه عمر نظم‌های جهانی.....
۱۴۴.....	شکل (۴). مدل‌های متصور از آینده نظم جهانی.....
۲۲۷.....	شکل (۵). مسیرهای پیشنهادی زمینی و دریایی ابرپروژه «یک کمربند - یک جاده».....

۱۰ * دیپلماسی اقتصادی (روندها و چشم‌انداز منطقه‌ای و جهانی)

- شکل (۶). خطوط ترازیت انرژی از مسیر ترکیه..... ۲۵۸
- جدول (۱). جایگزینی نظم‌های بین‌المللی از قرن ۱۶ تا ۲۱..... ۱۳۹
- جدول (۲). سهم تجارت کشورهای بزرگ اقتصادی و مناطق جغرافیایی در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۲۵... ۱۵۰
- جدول (۳). موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منعقدشده بین ترکیه و برخی کشورها تا سال ۲۰۱۲..... ۲۴۸

◆ سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (ع) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آن که ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی

را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق (علیه‌السلام)** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاء‌الله)

وَلِلَّهِ الْحَمْدُ

معاونت پژوهشی دانشگاه

◆ پیشگفتار

حکیم ادب در آغاز کلام و نگارش است که سپاس و حمد و تسبیح خداوند بزرگ را به جای آوریم. او که تعلیم را مقدم بر خلقت انسان نهاد و مداد علمای ربّانی را بر خون شهیدان فضیلت بخشید. بر نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (ﷺ) که شهر علم است و علی مرتضی (رضی الله عنه) باب بهره از آن، خالصانه‌ترین درو‌ها را روانه می‌سازیم و از وجود نورانی ائمه اطهار (رضی الله عنهم) به‌خصوص مقام مطهر مؤسس مذهب جعفری حضرت امام صادق (رضی الله عنه) استمداد می‌جوییم.

علم آنگاه محل امید و فارغ از بیهودگی است که از اتصال به درگاه فیض الهی مستقل نشده و بنابر امر خداوندی در خدمت اجتماع باشد. از این‌روست که حجم انبوهی از مشکلات و مسائل امروز جامعه ایران اسلامی بی‌ربط از توزیع نابه‌جای سرمایه‌های علمی نیست.

به‌طور مشخص نیمی از نهاد اقتصاد (چنانچه اقتصاد را جمع اقتصاد ملی و بین‌المللی تلقی نماییم) در ورای پهنه حکمرانی ملی است و در نظریات و تجارب موجود در نهاد روابط خارجی کشورها نیز ابزارها و منافع اقتصادی جایگاه بی‌منزاعه‌ای داشته و دارند. حال یک سؤال اساسی اینجاست که چرا در طول سال‌ها به فصل مشترک میان اقتصاد و روابط خارجی توجه قابل‌اعتنایی در سطوح نظری، کارشناسی، سیاست‌گذاری، اجرایی و مدیریتی به چشم نمی‌آید؟ رفت و برگشت مسائل و پاسخ‌ها

میان ارکان نهاد اجتماعی و دانشگاه چطور در تنظیم روابط اقتصادی خارجی نوعی سکوت نابه‌جا را می‌گذراند که شاکله جریان تولید علم و به تبع آن اصلاح رویه‌های موجود در حکمرانی را دستخوش رکودی معنادار ساخته است؟ شگفت آن‌که علی‌رغم تجربه موفق کشورهای پیشرفته و اصول و فروض ابتدایی در دانش اقتصاد، علوم سیاسی و مدیریت هنوز برخی قائل به آن هستند که دیپلماسی اقتصادی یک مفهوم، تحلیل، راهبرد، ابزار، و مأموریت غلط است. روی دیگر پرسش یادشده آن است که چطور نهاد اجتماعی و سرمایه‌های علمی کشور می‌تواند خود را بی‌تفاوت به قرن‌ها صادرات مواد خام حداقلی، استمرار تاریخی ناترازی تجاری و ارزی، شکنندگی روابط دوجانبه خارجی، بی‌بهرگی از مناسبات و ابتکارات منطقه‌ای و بین‌المللی اقتصادی، واگرایی تثبیت‌شده در میان کشورهای اسلامی، تورم بی‌وقفه در سطح عمومی قیمت‌ها و عقب‌ماندگی‌های صنعتی نشان دهد؟

عبور از تکرار مباحثی که دهه‌ها در کلاس‌های اقتصاد، روابط بین‌الملل و مدیریت توانست کام مؤثری در اصلاح روابط و ضوابط معیشت جامعه، مدیریت منابع و توازن عزتمندانه روابط خارجی نظام اسلامی با جهان پیرامون ایجاد کند، جسارت و عواقبی را به‌دنبال دارد اما منشأ اثر مدامی در مقام پیشران حرکت جامعه است. در چنین حرکتی، مسائل جامعه پرسش تحقیقات دانشگاهی است که دانش‌آموختگان هر رشته تحصیلی از زاویه و منطق حاکم بر نظم علمی خود به آن سؤال واحد پاسخ داده و بر مبنای تضارب آرای آزاد به پاسخ نهایی با حداکثر جامعیت دست می‌یابند.

تجربه چنین مسیری بهانه مبارک آشنایی اولیه نویسندگان اثر حاضر و انصاف‌نظر در پرداختن به موضوعی واحد از رهگذر سه دیدگاه علمی بوده است. ابتدای پاییز سال ۱۳۹۵ جمع اولیه‌ای از دانشجویان رشته علوم اقتصادی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق، هسته علمی تحت عنوان دیپلماسی اقتصادی را تحت نظر آقای دکتر مهدی صادقی شاهدانی تشکیل دادند که با طی مسیری منظم، امروز جایگاه مستقر خود در دانشگاه امام صادق (ع) را به‌عنوان یک واحد پژوهشی مستقل (اندیشکده دیپلماسی اقتصادی) یافته است. از زمستان ۱۳۹۷ اولین همکاری علمی میان مؤلفین آغاز شد که به لطف خداوند متعال تاکنون استمرار یافته و امید می‌رود که بیش از پیش این فرصت مهیا و مانا باشد. از آن وقت تمرکز جدی و منحصربه‌فرد اندیشکده بر این حیطه

موضوعی، انباشتی از مطالعه مستمر منابع دست اول، گفتگوهای مشورتی با جمعیت قابل توجهی از سفراء، مدیران عالی رتبه، تجار و رایزنان اقتصادی و بازرگانی جمهوری اسلامی ایران، حضور میدانی در بدنه سیاست‌گذاری و اجرایی مرتبط با این موضوع در ساختار اساسی کشور، نگارش مقالات موردی در مجلات و همایش‌های بین‌المللی داخلی و خارجی و بهره‌مندی از جمع فرهیخته و کم‌نظیری از اساتید دانشگاهی را فراهم آورد. از مهم‌ترین نکات بدون اختلاف در نتیجه این تحقیقات مستمر، فقر ادبیات نظری و محتوای اختصاصی به موضوع دیپلماسی اقتصادی بود که این خلأ در مقایسه با دیگر موضوعات در آثار غیر فارسی نیز مشهود است؛ حال این‌که در آثار به زبان فارسی به‌طور جدی‌تری قابل ادعاست. چنین اثری از طبقه دانشگاهی می‌تواند تا حد قابل توجهی ورود به عرصه کارشناسی، سیاست‌گذاری، اجرایی و مدیریتی روابط اقتصادی خارجی را پشتیبانی و مهیا سازد. بنابراین از سال ۱۳۹۸ رویه تولید ادبیات و محتوای غنی و کاربردی در حیطه موضوعی اندیشکده دیپلماسی اقتصادی دستورکار قرار گرفت که در دو محور آثار ترجمه‌ای و تألیفی طراحی و پیگیری شد.

اثر حاضر از پایان زمستان ۱۳۹۸ در تالیف نگاه روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و بازرگانی بین‌الملل که رویه تحصیلی و پژوهشی نویسندگان است با تجمیع داده‌ها و محتوای پیشینی به عنوان نخستین اثر تألیفی در اندیشکده دیپلماسی اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع) آغاز و پس از قریب ۱۶ ماه فعالیت مستمر و تصحیح سه‌جانبه از محتوای تألیفی با وجود محدودیت‌های ناشی از شیوع بیماری کووید-۱۹ و تعطیلی دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها، در تابستان ۱۴۰۰ همزمان با ایام دهه کرامت و میلاد حضرت ثامن‌الحجج امام رضا (ع) آماده طبع و انتشار گردید.

این تألیف با پوشش دادن ابعاد نظری و تجربی توانسته است ضمن فتح باب جدیدی در تولید ادبیات مرجع، دانش و تجربه این حیطه موضوعی را به‌طور توأمان مورد بحث قرار دهد. از این‌رو، بهره‌مندی طیف وسیعی از دانشجویان، پژوهشگران، سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی حوزه روابط اقتصادی خارجی تا حد قابل توجهی از نوشتار حاضر ممکن و قابل دسترس خواهد بود. ملاحظه و دقت در اکثریت قریب به اتفاق منابع و آثار معتبر فارسی و لاتین، تحلیل موضوع در بستر تحولات تاریخی و روند نظم کنونی و پیش‌روی جهانی، انطباق و انسجام میان مبانی نظری و رهیافت‌های حاصل

از مطالعات تجربی و برداشت‌هایی با امکان استخراج الگوی عملیاتی دیپلماسی اقتصادی در نتیجه‌گیری پایانی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های دیگر این کتاب است. در پایان لازم می‌دانیم ضمن گرامیداشت مقام استاد فقیدمان مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی (رحمه‌الله علیه)، از آقایان دکتر مهدی صادقی‌شاهدانی ریاست محترم دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد و رئیس شورای علمی اندیشکده دیپلماسی اقتصادی، دکتر سیدکمال خرازی و دکتر ابراهیم شیبانی اعضای محترم شورای راهبردی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سیدعباس عراقچی دبیر محترم آن شورا، دکتر محمد نعمتی و آقایان رضا محمدزاده، رضا دیبا، رضا عبداللهی و محمد روشنی که در پدید آمدن این اثر زحمات شایانی را متقبل شده‌اند مراتب سپاس و تقدیر را به‌جای آوریم. از خداوند جلیل، عزت و جبران زحمات والدین، خانواده و اساتید بزرگوارمان را مسئلت می‌جوئیم و سربلندی ایران اسلامی در نبل به اهداف تمدنی را طلب می‌نماییم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

تابستان ۱۴۰۰ خورشیدی

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی

رضا توکلی - امیرحسین عرب‌پور

◆ مقدمه

درک موضوع دیپلماسی (به طور اعم و به تبع آن همه شاخه‌های دیپلماسی مانند دیپلماسی اقتصادی) در دانش علوم سیاسی و امروزه در بسیاری دیگر از شاخه‌های علوم اجتماعی که پای را در فضای تعاملات بین‌المللی قرار می‌دهند؛ متکی به درک دو مقوله مهم و اساسی است.

نخست فهم چندسطحی از سیاست خارجی کشورهاست؛ بدان معنا که سیاست خارجی را باید مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های تدوین‌شده توسط واحدهای سیاسی مستقل دانست که در مواجهه با فضای برون‌مرزی از عقبه‌های جهان‌بینی، ایدئولوژی و راهبرد برخوردار بوده و به دنبال اداره و تنظیم‌گری روابط خارجی در جهت نیل به اهداف ملی است.

دوم آن‌که عقبه جهان‌بینی در یک سیاست خارجی متشکل از دو دسته واقعیات است؛ یک دسته مؤلفه‌های مطلق که تابعی از عنصر زمان و مکان نبوده و یک دسته مؤلفه‌هایی که در یک دوره تاریخی با یک جغرافیای به‌خصوص رخ می‌دهد و در دوره‌های دیگر تاریخی و سرزمین‌های دیگر لزوماً واقع نخواهد شد.

از جمله این مؤلفه‌های مطلق لایه جهان‌بینی سیاست خارجی، ربط و نسبت میان عنصر قدرت (به‌عنوان دستور کار دانش سیاسی) و عنصر ثروت (به‌عنوان موضوع تدابیر اقتصادی) بوده و خواهد بود. مطلق بودن این مؤلفه (رابطه میان قدرت و ثروت)

از آن جهت است که اولاً این دو عنصر واقعیت دارند و ربط و نسبتی بین آن‌ها برقرار است و ثانیاً هیچ دوره تاریخی و هیچ مکتب ایدئولوژیکی، رویکرد انکاری نسبت به پذیرش این ارتباط به خود نگرفته است. یعنی در یک بررسی اولیه می‌توان متوجه شد که هیچ مجادله‌ای بین مکاتب و همین‌طور بین دوره‌های تاریخی بر وجود یا عدم وجود روابط میان مقوله قدرت و ثروت به چشم نمی‌خورد.

البته از سویی، حقیقت ارتباط بین این دو عنصر برداشتی متأثر از دستگاه معرفت‌شناسی است که بحثی تفصیلی و خارج از متن پیش‌روست؛ اما از این جهت که ربط و نسبت بین آن‌ها در جهان کنونی چگونه پنداشت می‌شود، می‌تواند یکی از مسائل سیاست خارجی اقتصادی (بخشی از سیاست خارجی که متولی اداره روابط اقتصادی خارجی است) در لایه جهان‌بینی باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، نزاع اصلی در تعیین کیفیت ربط میان این دو عنصر اساسی (قدرت و ثروت) است. گفتمان غالب در علوم سیاسی یعنی واقع‌گرایی و گفتمان رایج در علوم اقتصادی متعارف یعنی لیبرالیسم (در کنار مارکسیسم در یک دوره محدود) مدعیان اصلی در جهان کنونی برای پاسخ به این پرسش بوده‌اند که البته نگاهشان در دو سر یک طیف دیده می‌شود. همین حضور در دو سر طیف و انگاره‌های حدی (حتی در جریان‌ات معتدل‌تر نواقح‌گرایی و نئولیبرالیسم)، فرضیه مردود بودن آراء این دو مکتب در یک حالت صد در صدی را ایجاد می‌کند که البته فرضیه بی‌راهی نیز نیست. آنچه یافت می‌شود این است که در فهم ارتباط موجود بین دو واقعیت مطلق قدرت و ثروت (از حیث وجودی) می‌باید از دریچه فلسفی برداشت‌هایی را داشت. زیرا انتخاب نگاه لیبرالی یا واقع‌گرایی که خودشان زاینده شرایط زمانی بوده‌اند، در نگاه به ربط بین قدرت و ثروت کارآمد نخواهد بود و این خود، اولین بی‌راهه نظری و عملی در حوزه دیپلماسی اقتصادی است. بر این اساس، آنچه در ذیل نگاه واقع‌گرایانه و لیبرال مسلک آمده است، بیشتر معطوف به پاسخی در قبال چگونگی ربط میان اقتصاد و سیاست به‌عنوان متولیان ثروت و قدرت در جهان امروزی پنداشت می‌شود. امید می‌رود در آینده بتوان از دریچه تفکر اسلامی، فهم صحیح‌تری از این رابطه حاصل و به زینت تحریر در بیاید.

اما در باب آن بخش از لایه جهان‌بینی در سیاست خارجی اقتصادی که مقید به

شرایط بوده و مطلق نیست، می‌توان گفت که در سطح کلان از تعاملات بین‌المللی، همواره از جمع (نه به معنای جبری آن) سیاست خارجی کشورها در هر دوره تاریخی پدیده‌ای به وجود می‌آید که در اتخاذ سیاست خارجی همان دولت - ملت‌ها، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌نماید که از آن می‌توان به ماهیت نظام بین‌المللی تعبیر نمود. اهمیت این پدیده جهان‌شمول، تا حدی است که دریافت صحیح از آن، ضامن پویایی سیاست خارجی کشور بوده و اگر از آن غفلت یا انکار شود و یا حتی فهمی ناقص حاصل گردد به همان نسبت، سیاست خارجی کشورها شکننده و بی‌توفیق خواهد شد. ماهیت نظام بین‌المللی در نگاه این تألیف، بخش دیگر از لایه جهان‌بینی در سیاست خارجی اقتصادی کشورهاست که واقعیات مقتضی^۱ را از جهان پیرامونی گزارش می‌کند که همان مقتضیات زمانی است. روشن است جهان کنونی مؤلفه‌هایی یافته است (خواه طبیعی و خواه اراده شده از سوی کنشگران انسانی) که مخصوص به این دوره تاریخی می‌باشد. این مؤلفه‌ها یا همان واقعیات مقتصد (به زمان) بخشی از لایه جهان‌بینانه سیاست خارجی و به دنبال آن بسترهای شکل‌گیری دیپلماسی در عصر حاضر است. تلاش بر آن بوده تا در محدوده گفتار این کتاب که پیرامون موضوع دیپلماسی اقتصادی است، به آن دسته از مؤلفه‌هایی اشاره شود که نمود قابل ملاحظه‌ای در زندگی کنونی جوامع بشری به‌ویژه در حکمرانی اقتصادی ملت‌ها یافته‌اند؛ مؤلفه‌هایی همچون انقلاب‌های فناورانه، تطوّر معنایی در مفهوم قدرت، جهانی‌شدن، وابستگی‌های پیچیده متقابل، منطقه‌گرایی، تجارت آزاد، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و ارز جهانی مستقل از طلا. جهان حاضر با مؤلفه‌های به‌خصوصی چون موارد مذکور نه باعث ایجاد روابط اقتصادی خارجی و نه باعث اهمیت یافتن آن‌ها شده است؛ بلکه تنها به ظرفی تاریخی برای بروزی مخصوص به خود از روابط بین‌الملل اقتصادی، سیاست خارجی اقتصادی و دیپلماسی (با تمامی شاخه‌هایش از جمله دیپلماسی اقتصادی) تبدیل گردیده است. چنان‌که دیگر شئون حیات بشری نیز به‌گونه‌ای تقریباً بی‌اختیار، از ظرف زمانی و مکانی خود، ملاحظاتی را اخذ می‌کنند. در این نگاه، دیپلماسی به هر معنا که اخذ شود، جدای از سیاست خارجی نبوده و

۱. مقید در مقابل واقعیاتی چون قدرت و ثروت که مطلق هستند طرح می‌شود.

برآمده از یک بافت با عقبه‌های جهان‌بینانه، ایدئولوژیک و راهبردی است که می‌بایست در همین بافت، فهم نظری گردیده و به‌طور عملی دنبال شود. در فصل اول از این کتاب، لایه جهان‌بینی از سیاست خارجی اقتصادی مورد دقت قرار می‌گیرد و همان‌طور که بیان شد این دقت از بررسی دو بخش از واقعیات جهان امروز حاصل می‌آید. در بستر چنین فهم برآمده از درک متقابل اقتصاد و سیاست از سویی و درک شرایط زمان‌مند از سویی دیگر است که می‌توان دیپلماسی و به‌دنبال آن دیپلماسی اقتصادی را استنباط نمود.

چنان‌که در فصل دوم خواهد آمد، دیپلماسی اقتصادی که در ساحت نظری، امروزه معنایی دقیق و برآمده از مؤلفه‌های نظم کنونی جهان و رابطه میان قدرت و ثروت را داراست؛ در هم‌جواری با دو نوع به‌خصوص از این مفهوم، یعنی دیپلماسی تجاری و دیپلماسی شرکتی به صحنه عملیاتی وارد شده است. از این‌رو، به بازیگران و ترتیبات نهادی طراحی شده و تجربه یافته در دیپلماسی اقتصادی اشاره می‌گردد، به‌طوری که قوه مجریه، قوه مقننه، مؤسسات تنظیمی، شرکت‌های بخش خصوصی و سازمان‌های بین‌المللی به نقش آفرینی در هندسه نظری و عملی دیپلماسی اقتصادی می‌پردازند. در پایان این فصل نیز به ابزارهای پیادسازی دیپلماسی اقتصادی (اعم از آنچه در خدمت تحقق دیپلماسی به معنی عمومی آن و آنچه مختص به سطوح دیپلماسی اقتصادی، تجاری و شرکتی است) توجه شده و عملیات دیپلماسی اقتصادی در سطوح یک‌جانبه، دوجانبه و چندجانبه مورد ملاحظه قرار گرفته است.

آنچه در بخش اول کتاب حاضر به آن پرداخته می‌شود، شکل‌دهی به فهم زمان‌مند از دیپلماسی اقتصادی و با تأکید بر مؤلفه‌های جهان‌کنونی است. نیمه دیگر از این فهم زمان‌مند معطوف به درک صحیح از روند آینده نظم جهانی است که می‌توان از آن تحت عنوان چشم‌انداز اقتصاد سیاسی بین‌الملل یاد کرد. بخش دوم معطوف به واکاوی این روندها و ارائه تصویری از دیپلماسی اقتصادی در جهانی است که در حال سر برآوردن است. هرچند نمی‌توان در جایگاه ناظر بیرونی به توصیفی حداقلی از مختصات و مؤلفه‌های جهان پیش‌رو پرداخت اما روندهای کلیدی شکل‌دهنده به

جهان جدید را می‌توان ذیل عنوان کلی «انتقال قدرت» مورد بحث و بررسی قرار داد. مراد از انتقال قدرت در حوزه دیپلماسی اقتصادی تغییر در بازیگران و کیفیت بازی آنان در صحنه بین‌المللی است؛ ظهور قدرت‌های نوظهور شرقی مانند چین و هند و کاهش وابستگی سایر اقتصادها به اقتصاد آمریکا از نشانه‌های انتقال قدرت است. به عبارتی، امکان تطبیق تخمینی از وضعیت کنونی نظم جهانی دور از دسترس نیست و قراین موجود در یک نقطه مشترک اتفاق‌نظر دارند و آن، این‌که هندسه پیش‌روی نظم جهانی با هر دسته از مؤلفه‌ها و کیفیتی که تصور شود، به احتمال قریب به یقین مختصاتی غیر از استمرار روند کنونی و نظم مستقر جهانی را داراست. بنابراین، یک نکته روشن است و بر سر آن اجماع وجود دارد و آن، این‌که توزیع قدرت در اقتصاد جهانی به‌سرعت در حال تغییر است؛ تغییری که بر همه بازیگران صحنه بین‌المللی تأثیرات استراتژیکی بر جای گذاشته و خواهد گذاشت. در این جابه‌جایی معنادار، دایره اثر تصمیمات ایالات متحده آمریکا به‌عنوان تک قدرت هژمون رو به کاستی نهاده و آن دسته از قدرت‌های منطقه‌ای که از لحاظ زیرساخت‌های اقتصادی و پیشرفت‌های فناورانه، مزیت گفت‌مانی و توان بازدارندگی نظامی در موقعیت بهتری قرار دارند، در یک دوره کوتاه‌مدت از انتقال قدرت، فرصت لازم برای بازیگری و تأثیرگذاری را خواهند یافت.

در چنین فضایی، دیپلماسی اقتصادی توانسته است قدرت‌های نوظهور را حائز مزیت‌های رقابتی با هژمونی ایالات متحده سازد و شعاع راهبردی آن‌ها را با تقویت توانمندی‌های اقتصادی و وابستگی‌های متقابل پیچیده در یک محیط منطقه‌ای و بین‌المللی تثبیت نماید. بنابراین، تصور حضور در میان باشگاه قدرت‌های نوظهور، متوقف به طراحی و پیاده‌سازی گونه‌ای کارآمد، پویا و مؤثر از دیپلماسی اقتصادی است. از سوی دیگر، شناخت تجربه قدرت‌های نوظهور در حوزه دیپلماسی اقتصادی به‌مثابه فهم صحیح از کیفیت روابط دوجانبه هر کشور با قدرت‌های پیش‌روی نظم جهانی است.

چین به‌عنوان مهم‌ترین گزینه مطرح در ورود به صدر فهرست قدرت‌های جهانی، بازیگری در مرتبه بین‌المللی است که بروز و ظهور رفتارهای آن حاکی از داعیه

پی‌ریزی نظم جایگزین جهانی است. دیپلماسی اقتصادی این کشور توانسته است در طول کمتر از نیم قرن، این کشور را در تراز قدرت‌های جهانی مطرح کند و با تکیه بر توانمندی‌های اقتصادی، اذهان تحلیل‌گران و راهبرندگان سیاست بین‌الملل را به خود جلب نماید. ترکیه نیز از وجه رقابت در محیط همسایگی جمهوری اسلامی ایران، تجربه موفق در تحقق دیپلماسی اقتصادی، نقش پررنگ دیپلماسی اقتصادی در راهبرد خیزش این کشور و علاقه‌مندی به حضور در جمع قدرت‌های مؤثر منطقه‌ای و جهانی، دیگر گزینه مطلوب به جهت دقت در مسیر طی شده دیپلماسی اقتصادی در این کشور به نظر می‌آید. جمع میان تجربه‌های این دو کشور و دیگر قدرت‌های نوظهور همچون هند، برزیل، آفریقای جنوبی و ...، پس از فهم سازگار با اقتضانات تاریخی دیپلماسی اقتصادی، مهم‌ترین گام از دانش سیاست‌گذاری این امر است که بایستی در اختیار متصدیان امر و اندیشه‌ورزان قرار گیرد.

نتیجه این بخش برای کارگزاران سیاست خارجی هر کشوری از جمله جمهوری اسلامی ایران بسیار مفید ارزیابی می‌شود. امروزه با توجه به این‌که ایران با شرایط بین‌المللی دشواری روبه‌رو شده است، استفاده از تجربه کشورهای دیگر که در گذشته نه‌چندان دور با وضعیت فعلی ایران مواجه بوده‌اند، می‌تواند مؤثر باشد. از این‌رو، جهت رسیدن به الگوی بومی در پیاده‌سازی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، بررسی روند تحول دیپلماسی اقتصادی این قدرت‌ها حائز اهمیت است و به‌طور خلاصه تجربه چین به‌عنوان یک قدرت جهانی که بیشترین احتمال را در تأثیرگذاری بر ساختار جدید جهان خواهد داشت و ترکیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نوظهور در دو سطح راهبردها و سیاست‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بدان‌معنا که پیاده‌سازی دیپلماسی اقتصادی به‌طور موفق در این دو کشور شامل مجموعه‌ای از راهبردها به‌نظر می‌رسد که برای تحقق هر یک از آن‌ها یک یا چند سیاست مشخص طراحی و اجرا شده است. این تجربه‌ها، نمونه‌های عینی از تشکیل دولت‌های تجاری و اجرای دیپلماسی اقتصادی در ضمن فهم صحیح از مؤلفه‌های کنونی نظم جهانی مانند وابستگی متقابل، تجارت آزاد، انقلاب‌های فناورانه، منطقه‌گرایی و رژیم‌های بین‌المللی به‌شمار می‌آید که با منطق نوشتار حاضر مطابقت قابل توجهی دارد.

بخش اول:

مبادی و مبانی نظری



بنیان‌های نظری دیپلماسی اقتصادی در جهان کنونی

مقدمه

در نگاهی آمیخته به تاریخ، می‌توان چنین برداشت نمود که وضعیت جهان حاضر و شرایط دنیای پس از پایان جنگ جهانی دوم، نطفه شکل‌گیری یک نظام بین‌المللی جدید را در خود پرورده است. در این دوران، تلاش قدرت‌های برتر جهان برای طراحی و ایجاد نظام بین‌الملل جدید آغاز شد و در مدتی کمتر از یک دهه رقابت میان قدرت‌های وقت جهانی، نظام بین‌الملل مبتنی بر ساختار دوقطبی متولد گردید. بدین ترتیب، جهان به دو اردوگاه شرق و غرب به رهبری دو ابرقدرت وقت یعنی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا تقسیم شد.

در این نظام بین‌الملل که برای حدود نیم قرن با مؤلفه‌های جنگ سرد و بازدارندگی هسته‌ای بر جهان حاکم بود، کمونیسم در برابر لیبرالیسم، اقتصاد دستوری در برابر اقتصاد بازار و جمع‌گرایی سوسیالیستی در برابر فردگرایی آمریکایی قرار گرفت. در نظام بین‌الملل دوقطبی، موضع همه دولت‌ها به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی آشکار بود؛ همه چیز با ترازوی نظام دوقطبی سنجیده می‌شد و در این جهان معنادار، نه‌چندان پیچیده و در عین حال ناعادلانه، «دوست و دشمن»، «فرصت و تهدید» و «داخل و خارج» به‌طور صریح قابل تفکیک بود. بر همین مبنا، بازیگران بین‌المللی که به‌طور معمول همان دولت‌ها بودند به‌راحتی می‌توانستند اصول تعامل در نظام بین‌الملل را

دانسته و تصمیم مناسب از خود نشان دهند و از این رو، جهان جنگ سرد، بسیار ساده‌تر و قابل فهم‌تر از دنیای پیچیده امروز بود.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظام بین‌الملل دوقطبی نیز از بین رفت. این فروپاشی از سوی ناظران بین‌المللی به مانند شاهدهی بر کارآمدی و پیروزی نظام «سرمایه‌داری - لیبرال» آمریکایی بر نظام «سوسیالیستی - دستوری» شوروی قلمداد می‌شد. نظم حاضر جهانی که پس از فروپاشی موازنه دوقطبی، تجربه‌ای نو را در استیلای همه‌جانبه ایالات متحده آمریکا رقم زده است، دستخوش پدیده‌هایی بوده که بیش از تأثیر پذیرفتن از یک‌جانبه‌گرایی‌های این قدرت هژمونیک، توانسته است همه بازیگران صحنه جهانی (از جمله ایالات متحده) را به تأثیرپذیری مجبور سازد. توصیف و بررسی این پدیده‌ها که از آن‌ها تحت عنوان مؤلفه‌های نظم کنونی جهان یاد می‌شود، موضوع این فصل از بخش اول کتاب حاضر است.

۱-۱. نظم کنونی جهان

نظام بین‌الملل به‌عنوان پدیده‌ای تاریخی حاصل تحولات، روندها، تجربیات و وقایع متنوع و متکثری است که از ابتدای سده بیستم در ادبیات روابط بین‌الملل مطرح و مورد دقت دانشمندان این حوزه نظری قرار گرفت. به‌نوعی می‌توان نظام بین‌الملل را مجموعه روابط و نسبت میان دولت - ملت‌ها به حساب آورد که بر روش و قواعد نظام‌مند حاکم بر این روابط و نسبت‌ها اشاره دارد. البته نظم جهانی که همه کنشگران اعم از دولت‌ها و ملت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌ها، انجمن‌های مردم‌نهاد و غیره را شامل می‌شود، گستردگی مفهومی بیشتری نسبت به مفهوم نظام بین‌الملل دارد. هرچند، نظم جهانی و نظام بین‌الملل اساساً زاینده دوران مدرن است اما تردیدی نیست که میان مناطق، قاره‌ها، تمدن‌ها و هر اجتماع و واحد سیاسی بازیگر در روند تحولات جهانی، روابط و تعاملاتی از صدها سال پیش‌تر از آغاز عصر مدرن وجود داشته و قابل گزارش است. از جمله این کنشگران جهانی با روابط فرامرزی می‌توان به دولت‌ها و امپراتوری‌های بزرگی چون بابل، ایران، مصر، روم و چین اشاره داشت. اما از نگاه تاریخ‌نگاران سیاست جهانی^۱ نقطه آغاز شکل‌گیری نظام بین‌الملل را بایستی در

سنت وستفالیایی جستجو نمود. از این‌رو، فرائت اروپایی و تعریف غربی از نظام بین‌الملل جزئی جدانشدنی از سرشت، هویت و ساختار این پدیده تاریخی است. جالب‌تر آن‌که در طول این دوره (از معاهده ۱۶۴۸ وستفالی) جهان معاصر شاهد نوعی غلبه و چیرگی قدرت‌های اروپایی و آمریکا بر نظام بین‌الملل بوده و همین امر نیز مزید بر نسبت معنادار میان مفهوم غرب و نظام بین‌الملل در ادبیات نظری روابط بین‌الملل کنونی است (ظریف و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۴-۳۵).

مقطع کنونی از تاریخ بین‌الملل جزئی از نظم مستقر جهانی است که قید لازم در فهم صحیح دیپلماسی اقتصادی به‌شمار می‌رود. شناخت این پدیده جهان‌شمول متوقف به توصیف آن و احصای پدیده‌هایی است که مؤلفه‌های اصلی نظم کنونی اقتصاد سیاسی بین‌الملل هستند. ویژگی برجسته این مؤلفه‌ها قابلیت تمایز میان نظم کنونی و نظم‌های قبل و بعد آن است؛ به‌طوری که این مؤلفه‌ها با چنین کیفیتی در دوران پیشین وجود نداشته است و در آینده وجود نخواهند داشت. از این‌رو، در یک مرور کلی به اهم این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود تا بدین طریق، بنیان‌های نظری مقید به زمان حاضر در فهم دیپلماسی اقتصادی حاصل گردد.

۱-۱-۱. انقلاب‌های فناورانه

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقداند که از دقت در تاریخ روابط بین‌الملل مشخص می‌شود که هر عصر از نظم جهانی دارای ماهیت مخصوص به‌خود می‌باشد؛ یعنی مجموعه باورهایی که جهان را تعریف می‌کنند. در قرون وسطا این باورها دین و مذهب بودند؛ در دوران روشنفکری تفکر منطقی جلوه می‌کرد و در قرن‌های نوزدهم و بیستم، ناسیونالیسم همراه با چشم‌اندازی به تاریخ به‌عنوان نیروی محرک، این باورها را تشکیل می‌داد. اکنون می‌توان ادعا داشت که علم و فناوری مفاهیم حاکم بر عصر ما هستند.

در طول تاریخ، دو عنصر علم و فناوری دستاوردهای بی‌سابقه‌ای را برای انسان به ارمغان آورده‌اند و تکامل آن‌ها سبب گسترش محدوده‌های فرهنگی سنتی شده است. همچنین، این عناصر، سلاح‌هایی تولید نموده‌اند که قادر به نابودی نوع بشر شده‌اند. فناوری، برقراری ارتباطات سریع و نامقید به فاصله‌های مکانی را به‌همراه داشته است که زمینه را برای ارتباط آبی بین افراد یا نهادها در هر نقطه از جهان و نیز ذخیره و

بازیابی حجم گسترده‌ای از اطلاعات را تنها با لمس یک دکمه فراهم کرده است. با این حال، آنچه ذهن نظریه‌پردازان در تحلیل مختصات کنونی نظم بین‌الملل را مشغول خود ساخته آن است که فناوری آن‌گونه که فن‌آوران در ساخت نظر مدعی هستند و آن‌گونه که سایرین (از جمله رهبران سیاسی) آن را در ساخت عمل می‌یابند، چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ حال که فناوری قادر گشته است تا قسمتی از زندگی روزمره جوامع را درگیر خود سازد چه بر سر نظم بین‌المللی می‌آید؟ آیا قدرت ویرانگری فناوری سلاح‌های مدرن به اندازه‌ای هست که بشر را در راستای کاهش و کنترل اثرات ناشی از جنگ متحد کند؟ یا این‌که مجهز بودن به این سلاح‌های مدرن، نگرانی ابدی را به دنبال خواهد داشت؟ آیا سرعت فزاینده موجود در حوزه ارتباطات، سدهای بین جوامع و افراد را خواهد شکست و چنین عظمتی را نمایان خواهد کرد که رویاهای دیرینه بشر به حقیقت بپیوندد؟ یا برعکس، آیا بشر در میان سلاح‌های کشتار جمعی، شفافیت شبکه‌وار و در نبود حریم خصوصی، به‌سوی کرنش در برابر بحران‌ها سوق پیدا خواهد کرد (کسینجر، ۱۳۹۶: ۴۰۲-۴۰۱).

در فهم آنچه امروز از فناوری در ذهن داریم می‌بایست استمراری از انقلاب صنعتی اول را شاهد باشیم که با عرضه ماشین‌های اتومکانیکی، فهم جامعه بین‌الملل از ابزارهای ساخت را متوجه تحولی عمیق ساخت. انقلابی مبتنی بر دانش علوم پایه و نمود ظاهری در دانش فنی - مهندسی که اثرات و رگه‌های متعددی از آن را در گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پس از قرن هجدهم میلادی می‌توان جستجو نمود.

بی‌شک از اثرات واضح این دوره از انقلاب صنعتی، تشدید تقوی غرب بر شرق بوده است. البته فناوری‌های نظامی و دریانوردی غرب از مدت‌ها پیش، این برتری را بروز داده بود اما شکاف تکنولوژیک میان شرق و غرب تا پیش از انقلاب صنعتی اول چشمگیر به‌نظر نمی‌رسید. در این دوره، سهم عمده‌ای از نیروی کار که تا پیش از این کشاورز پیشه بودند به بخش صنعتی وارد شدند. بدین ترتیب سرمایه‌داری صنعتی نیز نمودی شایان یافت و از این‌رو عرصه اقتصاد و سیاست، محل ورود سرمایه‌داران بزرگ شد تا سیاست‌های کشور را با منافع خود تطبیق دهند (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲: ۱۸۶).

دوره بعدی از این خط تاریخی فناوری، موسوم به انقلاب صنعتی دوم است که با محوریت الکتریسیته، دست صنعت‌گران را در تنوع‌بخشی به ابزارها و رشد بی‌سابقه

اختراعات فراهم آورد. اما آنچه که بیش از الکتریسیته دستگاه‌های سیاسی و کنش‌گری‌های فراسرزیمینی را تا آستانه جنگ جهانی اول دستخوش خود قرار داد، پیدایش فناوری اکتشاف، استخراج، ذخیره و فرآوری صنعت نفت بود.

بروز دوره‌های اول و دوم انقلاب صنعتی، نیاز به همراهی سرمایه را طلب می‌نمود و جلب و انباشت سرمایه موجب آن شد تا مفهوم استعمار به مهم‌ترین کلیدواژه در درک سیاست بین‌الملل سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی تبدیل شود. هر چند عمده سرمایه مورد نظر از سوی دکترین استعمار قدرت‌های جهانی، متوجه سرمایه‌های مالی اعم از پول و طلا می‌شد اما تصاویر تلخی از برده‌داری با توجیه تأمین سرمایه انسانی (نیروی کار) نیز در این دوره به‌وضوح چشمگیر بود. در یک سوی استعمار، قدرت‌های برآمده از فناوری تسلیحات گرم، ماشین‌های مکانیکی و دریانوردی قاره‌ای حضور داشتند و در سوی دیگر، مستعمراتی که در راهبرد کشورهای اروپایی به منزله منابع مواد خام برای صنایع و همچنین بازار مصرفی فرآورده‌های همان صنایع قلمداد می‌شدند.

هیچ‌گاه نمی‌توان باور داشت که به‌صورت تصادفی مفروضات و نهادسازی اقتصاد بین‌الملل در این دوره همچون دیگر دوره‌ها، در اختیار آن کشوری است که رهبری فناوری را نیز در دست دارد. این ارتباط تنگاتنگ میان رهبری فنی، اقتصادی و سیاسی در طول تمامی این دوران (از بریتانیا، آمریکا، آلمان و ژاپن تا چین) قابل تصور است.

مقطع سوم از این روند جهانی در حوزه فناوری پس از یک دوره درگیری کشورها در جنگ جهانی اول و دوم در نیمه دوم از قرن بیستم و روند قابل ملاحظه‌ای از استقلال مستعمرات و تشکیل کشورهای بعضاً جدید، با ظهور انقلاب دیجیتال همراه بوده است. مرکز ثقل انقلاب دیجیتال را می‌توان اختراع ترانزیستور و کاربست آن در رایانه‌های شخصی، تلفن همراه و دوربین‌گر در کنار رونمایی از نخستین اقدامات کیهان نوردی به‌وسیله فضانپماها و ورود تسلیحات نظامی به پژوهش‌های کاربردی در انرژی‌های اتمی (در دنباله تحقیقات فیزیک‌دانان بزرگ‌الکتریسیته) و اختراع جنگ‌افزارهای هسته‌ای و لیزری دانست. البته، انتقال از گونه‌های آنالوگ به دیجیتال پس از دوران جنگ سرد، پای فناوری را به اینترنت به‌عنوان مهم‌ترین ثمره این مقطع از تاریخ فناوری باز نمود.

بر این اساس، فناوری اطلاعات که در رایانه نمود یافته و فناوری ارتباطات که در

تلغن، تلویزیون، ماهواره و سامانه‌های مخابراتی و... ظهور یافته است، با یکدیگر پیوند خورده و پدیده‌ای به نام شبکه‌ای شدن را ایجاد کردند. در بستر انقلاب دیجیتال است که مصادیقی مانند حرکت آزاد و فرامرزی کالا، سرمایه، خدمات و حتی ایده‌ها، افکار، عقاید و... به انکای آن بر ابعاد زمان و مکان چیره می‌شوند. حجم قابل توجهی از روابط اجتماعی به گونه‌ای نسبی پیوند خود را با جغرافیای سرزمینی از دست می‌دهند و زندگی‌های بشری در جهان به عنوان یک مکان یگانه ایفای نقش می‌کنند. برآیند این فرایند، فشردگی زمان و مکان و افزایش آگاهی عمومی همه مردم جهان از وضعیت رفاه و کیفیت زندگی سایر ملل است که از آن تحت عنوان جهانی شدن یاد می‌شود و در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

دوره متأخر از انقلاب‌های فناوری، مؤلفه‌ای از نظم جهانی معاصر ما است که شانه به شانه جهانی شدن و در ضمن بقای محصولات انقلاب دیجیتال (البته با کارکردهای نوین)، بروز خود را در شاخه‌های متنوع و متکثری از ابزارآلات حیات فردی و اجتماعی بشر رقم زده که البته این ویژگی ذاتی همه انقلاب‌های فناوری در حفظ پیوستگی تاریخی بوده است. بدین معنا که در نگاه به همه مقاطع فناوری در تاریخ جهانی این نکته آشکار می‌شود که می‌توان نوآوری‌های بسیار جدید در طول زمان را در داخل دکترین‌های استراتژیک و تاکتیکی گذشته جستجو کرد. به عبارت دیگر، مسیر تکاملی فناوری هیچ‌گاه از دستاوردهای مقطع قبلی جدا نبوده و محصولات فناورانه در هر مقطع تاریخی بر پایه همان دستاوردهای پیشینی، اقدام به بهینه‌سازی کیفی و البته گسترش کمی فناوری‌ها نموده است.

خودروهای خود پیش‌برنده، جایگزینی فضای فیزیکی با فضای مجازی، هوش مصنوعی و رباتیک، کلان داده‌ها، ارزهای دیجیتال، چاپگرهای سه‌بعدی، ناوبری فضایی و جنگ‌های سایبری نمونه‌هایی از ثمرات این مقطع فناورانه‌اند که در زندگی بشر امروزی ظاهر شده است. مشخصاً فضای مجازی بیشترین نمود را در مظاهر فناوری کنونی جهانی داراست که نظم حاضر بین‌الملل و به تبع آن سیاست خارجی و دیپلماسی را متأثر ساخته است. دیپلماسی که در دوران سنتی حائز اوصاف کلیدی از جمله جنس سیاسی مذاکرات، دوجانبه بودن، مخفیانه بودن و متولی‌گری تمام‌قد دولت‌های مستقر محلی (و نه هیچ بازیگر فراملی) بود، به‌طور جدی از سوی علوم و

فناوری‌های دوره کنونی از جهان تهدید و مورد تحدید مستمر و روزافزون قرار گرفت. با توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی مدرن مانند ماهواره‌ها، تلفن‌های همراه و خصوصاً شبکه جهانی اینترنت که سرعت و حجم انتقال داده‌ها و اطلاعات را در سراسر جهان به طرز معجزه‌آسایی افزایش داده و از اواسط دهه ۱۹۹۰ موجب شکل‌گیری یک عرصه عمومی مجازی شده است. در بستر این فضای مجازی، تعامل، گفتگو و تبادل آزادانه اطلاعات و افکار و ایده‌ها در مقیاس جهان‌شمول میان موجودیت‌های مختلف جامعه جهانی بر رفتار و تصمیمات دولت‌ها تأثیر می‌گذارد (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰: ۸۰). شکل‌گیری این عرصه عمومی بر پایه شبکه‌های مجازی و رسانه‌های نوین ارتباطی، فرایند دیپلماسی را نسبت به گذشته بسیار دگرگون ساخته است؛ زیرا با پیوند تنگاتنگ موجود میان دیپلماسی با دو عنصر ارتباطات و اطلاعات و متصل شدن همه کنشگران جامعه جهانی به شبکه سراسری و فراگیر اطلاعات، قابلیت محرمانه نگاه داشتن محتوای مذاکرات دیپلماتیک و منحصر کردن آن‌ها به مقامات رسمی کاهش قابل توجهی می‌یابد. بر همین اساس، ارتباط‌گیری با مردم جوامع خارجی هر چند در مقام سیاست‌گذاری هنوز هم دولت‌محور است، اما در مقام اجرا هرگز محدود به نقش دولت نمانده است و بلکه کارویژه مشترک کنشگران دولتی و غیردولتی محسوب می‌گردد (Langhorne, 2001: 2).

امروزه به روشنی شرح مذاکرات مقامات بلندپایه در شورای امنیت سازمان ملل متحد مانند بسیاری دیگر از جلسات سازمان‌های بین‌المللی در بستر اینترنت جهانی برای عموم کاربران قابل دسترسی و نظاره است. پس در فضای نوین دیپلماسی به یمن وجود فناوری‌های پیشرفته، کنشگران بیشتر و متنوع‌تری مشغول فعالیت هستند و هر کسی که به یک پایانه اطلاعاتی دسترسی داشته باشد، می‌تواند به‌جای صرف دریافت پیام‌های دیپلماتیک، خود شخصاً به تولید و انتشار پیام نیز مبادرت ورزد (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۲۰۱). تغییر و تحولات شگرف به‌وجود آمده در عرصه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی از جمله ظهور شبکه جهانی اینترنت و افزایش منابع اطلاع‌رسانی در اختیار بشر با گسترش خبرگزاری‌های ماهواره‌ای منجر به تنوع و پیچیدگی شیوه‌های جهت‌دهی به افکار عمومی جهانی شده است؛ تا جایی که حتی کاربران فردی از طریق شبکه‌های اجتماعی توانایی تحت‌تأثیر قرار دادن جمع کثیری از

انسان‌ها را در مقیاس جهانی پیدا کرده‌اند و بدین ترتیب، چالش بزرگی برای کنشگران و رسانه‌های سنتی عرصه اطلاعات به وجود آمده است. در یک برش اقتصادی به این مؤلفه در دوره کنونی می‌توان ادعا داشت که انقلاب فناوری در دوره حاضر توانسته است تا از طریق طراحی‌های مبتنی بر فناوری امروزی، فاصله زمانی میان اختراع، تجاری‌سازی و فروش محصول را به‌طور چشمگیری کاهش داده و هم در طرف مصرف‌کننده و هم در طرف تولیدکننده، تحولی جدی را رقم بزند. مصرف‌کننده امروزی متأثر از سهولت‌های ایجاد شده در راه‌اندازی کسب‌وکار، سطح درآمد متفاوت‌تری را تجربه می‌کند؛ با سبب متنوع‌تری از کالاهای مکمل و جانشین روبه‌روست؛ به تعویق انداختن مصرف و به‌دمت آوردن پس‌انداز راحت‌تر و عینی‌تر شده است و از همه مهم‌تر آن‌که انتظارات و علایق او از اشتراک‌گذاری تجربه‌ها و ذائقه‌های بسیار گسترده‌ای از سراسر جهان به‌طور روزانه تغییر می‌کند. بنابراین، مدل مصرف جهانی در این دوره از نظم بین‌الملل از هیچ عاملی به اندازه جهش فناورانه (مانند هر دوره دیگر) متأثر نشده است. از آنجایی که فناوری همواره در کنار زمین، سرمایه و نیروی کار به‌عنوان یکی از عوامل تولید شمره می‌شود، تولیدکننده امروزی را نمی‌توان خارج از دایره اثر انقلاب‌های فناورانه تصور نمود. اما ماهیت فناوری در نظم کنونی جهان توانسته است تا زمین را از انحصار فضای فیزیکی خارج و یک غول اقتصادی را در چند برگه مجازی خلاصه کند و زنجیره‌ای از بازاریابی، توزیع، نمایشگاه، خرید، پرداخت و خدمات پس از فروش را شامل شود. از دیگر سو، فناوری‌های دوره کنونی توانسته‌اند که فرضیه پول غیرفیزیکی را محقق ساخته و مقیوم ماهیت اعتباری پول و فاصله آن از ارزش حقیقی شود. رمزارزهای امروزی، دنیای متمایزی را در پرداخت‌ها و تأمین مالی بین‌المللی متصور می‌سازد که تا پیش از این، دور از ذهن بود. همچنین فناوری‌های امروزی جایگاه نیروی کار را به‌شدت مورد چالش قرار می‌دهند. آنچه در قرون گذشته به‌واسطه اختراع ماشین و جایگزینی آن با کارگران مورد توجه اقتصاددانان قرار می‌گرفت، در دهه‌های اخیر جای خود را به مفهوم هوش مصنوعی داده که طرف چالش آن، نیروی کار ماهر و متخصص و بعضاً تحصیل‌کرده (و نه کارگران ساده) است.

در جمع‌بندی ارتباط میان انقلاب‌های فناورانه و دیپلماسی، می‌توان گفت که

فناوری از سویی محیط و موضوعات دستورکار دیپلماسی (اعم از سیاسی، اقتصادی، دفاعی و...) را دستخوش تغییر و تحول می‌سازد و از سویی فناوری به‌طور مستقل، خود تبدیل به یکی از موضوعات دستورکار دیپلماسی شده است. هرچند در بستر تاریخی ادوار انقلاب‌های فناورانه، هر دو جنبه ارتباط میان دیپلماسی و فناوری همواره وجود داشته است اما جنبه دوم از این ارتباط، به‌طور معناداری در نظم کنونی جهان اولویت و جایگاه ویژه یافته است تا آنجا که به تعبیر بسیاری از شخصیت‌های برجسته در حوزه سیاست خارجی، وظیفه اول دستگاه دیپلماسی می‌تواند همسان‌سازی سطح فناوری ملی در مرزهای جهانی باشد. از این‌رو، یک دیپلمات نمی‌تواند بی‌تفاوت به منظومه‌ای از ارتباطات دوسویه میان اقتصاد، دیپلماسی و رویه کنونی فناوری باشد. همچنان‌که فرایند جمع‌آوری و انتقال اطلاعات بسیار سهل، سریع، کم‌هزینه و در نتیجه فراگیر شده و رشته کنترل آن از اختیار دیپلمات‌ها خارج گردیده است. برای مثال، اگر تا چندی پیش دریافت متن سند یک معاهده و قرارداد بین‌المللی مستلزم اعزام نمایندگان رسمی و طی مسافتات دور بود، هم‌اکنون به‌راحتی می‌توان انواع اطلاعات و مکتوبات ارزشمند دیپلماتیک را در وب‌سایت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به اشتراک گذاشت. دیپلماسی مجازی امکان گسترش دامنه مذاکرات و ارتباط‌گیری دیپلمات‌های کشورها را با یکدیگر به‌منظور هم‌فکری، مفاهمه و تبادل نظر و در نتیجه بالا بردن ضریب موفقیت تلاش‌ها برای حل و فصل مشکلات و منازعات بین‌المللی فراهم کرده است (گیلین، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۷۰).

۱-۲. تطوّر معنایی در مفهوم قدرت

بررسی موضوع قدرت و مسائل پیرامون آن نشان می‌دهد که در طول تاریخ، از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی کشورها ارتقای حداکثری قدرت در همه ابعاد خود بوده است. این موضوع به‌قدری مورد توجه حکومت‌ها بوده که همه فعالیت‌ها و کنش‌های انسانی را شامل شده و از این‌رو، پویایی و ماهیت چندبُعدی در مفهوم قدرت، موجب گشته است تا به‌راحتی بتوان آن را تشخیص و مورد ارزیابی قرار داد؛ چراکه روزبه‌روز دامنه‌ای وسیع‌تر و مفهومی گسترده‌تر یافته است. به عبارت دیگر، تعریف قدرت به‌علت طبیعت و ساختار خاص آن در دوره‌های مختلف حیات بشر

بسیار متنوع و بسیط بوده است؛ به طوری که به فراخور عبور از دوره‌های تاریخی با مؤلفه‌های به‌خصوص خود، تاکنون طیف گسترده‌ای از معانی برای آن ارائه شده است. اما در یک برآیند کلی، مقبول‌ترین تعریف از قدرت، توانایی تأثیرگذاری و نفوذ بر رفتار دیگران به منظور کسب نتیجه دلخواه برآورد می‌شود (آشنا، ۱۳۹۰: ۸).

از آنجا که توانایی انجام امور و کنترل کردن محیط پیرامونی اغلب به داشتن منابعی ویژه نیازمند است، تا قبل از طرح نظریه «قدرت نرم»^۱ از سوی جوزف نای^۲، سیاست‌مداران عموماً قدرت را در چهارچوب میزان جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، اندازه اقتصاد، حجم نیروهای نظامی و ثبات سیاسی مفهوم‌پردازی می‌کردند و به عبارت دیگر، مفهوم قدرت حول محور توانایی و اراده بر انجام کار یا تحمیل خواست خود به طرف مقابل با استفاده از روش‌های فیزیکی و ملموس تعریف می‌شد. در حقیقت، مفهومی به نام «قدرت سخت»^۳ متعلق به دوره پیش از پایان جنگ سرد بوده است که میزان تسلیحات و نیروی نظامی بازیگران و همچنین پیشرفت فناوریانه ادوات نظامی مبنای قدرت آن‌ها به‌شمار می‌رفت. بنابراین، دیدگاه قدرت سخت با اتکا بر توان اجبار و توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیمات محسوس و قهری پا به عرصه روابط بین‌الملل گذاشت. مهم‌ترین ویژگی قدرت سخت، آشکار و عینی بودن منابع آن است. گسترش تسلیحات و ادوات نظامی، اختصاص بودجه‌های انبوه برای ارتقای فناوریانه سامانه‌های جنگی، افزایش هزینه‌های کاربرد نیروهای نظامی آماده در جنگ‌ها و اهمیت یافتن روش‌های اقتدارگرایانه در حکومت‌داری و سیاست خارجی، جنبه‌های واضح و آشکار استفاده از قدرت سخت هستند. بر این اساس، می‌توان گفت که به‌طور کلی، منابع قدرت سخت شامل عناصر مادی و ملموسی چون زور و پول است (Nye, 2011: 47).

می‌توان ادعا داشت که در طول زمان و به‌ویژه در چند دهه اخیر، منابع قدرت تغییر کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که عواملی همچون غلبه دموکراسی بر شیوه‌های حکمرانی، نقش افکار عمومی، رشد اقتصادی در ارتباط با وجهه بین‌المللی و از همه مهم‌تر، انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات بروز جدی‌تری یافته‌اند و در عین حال، اعمال

1. Soft Power
2. Joseph Nye
3. Hard power

قدرت به‌واسطه جمعیت، جغرافیا، مواد خام و نیروی نظامی کاهش پیدا کرده است (شارپ، ۱۳۸۹: ۶۴). در این میان، با طرح نظریه قدرت نرم، نگاهی نرم‌افزارانه و موشکافانه به مفهوم قدرت در راستای جلوگیری از افول سیاسی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا ارائه شد. مفهوم قدرت نرم در تقابل با قدرت سخت مبتنی بر اقتناع و تولید جذابیت و تصویرسازی است. در واقع، آنچه از آن به قدرت نرم تعبیر می‌شود، عبارت است از توان اثرگذاری بر ترجیحات و خواسته‌های دیگران بدون متوسل شدن به تهدید یا زور و همراه با ایجاد رغبت و جاذبه مثبت در قلوب و اذهان برای کسب نتایج دلخواه (Nye, 2004: 6-7). طبق نظر نای، نظریه‌پرداز مشهور قدرت نرم، منابع این نوع از قدرت در هر کشور تا حد زیادی به سه منبع بنیادین فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی وابسته است. در این راستا، منابع غیرمادی و نامحسوس در قدرت نرم توانسته‌اند هم‌عرض با منابع مادی و محسوس در قدرت سخت (به‌ویژه توان نظامی و اقتصادی) مورد توجه قرار گیرند (Nye, 2004: 11).

با تشدید توجه به منابع قدرت نرم و اثرات آن در دیدگاه نظریه‌پردازان و مجریان سیاست خارجی، دیپلماسی به‌عنوان کارآمدترین و اصلی‌ترین ابزار ارتقای نفوذ و تصویرسازی مثبت کشورها شناخته شده و دولت‌ها برای افزایش این حوزه از قدرت خود، الگویی از سیاست خارجی را طراحی، پیاده‌سازی و ارزیابی نمودند که توان اثرگذاری بر ترجیحات مردمی و دولتی دیگر کشورها را داشته باشد.

ناکارآمدی‌های عملی و محدودیت‌های نظری ناشی از تکلیک میان قدرت سخت و قدرت نرم در پاسخ‌گویی به مسائل کنونی جوامع و همچنین شدت یافتن مجموعه‌ای از ثمرات نظم جدید بین‌المللی از جمله شبکه‌ای شدن ارتباطات و اهمیت یافتن ائتلاف‌ها و بازیگران غیردولتی باعث شد تا نوع جدیدی از قدرت تحت عنوان «قدرت هوشمند» ارائه گردد. این مفهوم برای اولین بار توسط سوزان ناسل^۱ مطرح شد. قدرت هوشمند در واقع نوع جدیدی از قدرت محسوب می‌شود که به دنبال ترکیب هدفمند و زیرکانه قدرت سخت و نرم برای پیگیری اهداف و منافع سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه جهانی است (Nossel, 2004). وی با رد فرضیه تقابل میان مفهوم

1. Smart power
2. Suzanne Nossel

قدرت سخت و قدرت نرم، معتقد بود که بایستی منابع این دو نوع از قدرت شامل توانمندی‌ها و برتری‌های نظامی و سرزمینی، اقتصادی و تجاری و فرهنگی و ایدئولوژیک در یک راستا هماهنگ شوند تا برآیند کلی آن استمرار برتری یک کشور را تضمین نماید (یزدانی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۶۹).

در حقیقت، می‌توان ادعا داشت که هیچ‌یک از مفاهیم قدیمی قدرت از بین نرفته‌اند و بلکه قدرت هوشمند برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف در برداشت‌های سخت و نرم از قدرت است؛ به‌طوری که باعث تغییر در شکل و ماهیت اعمال قدرت شده است. بر اساس نظریات جدید جوزف نای، می‌توان این‌گونه گفت که او معتقد است قدرت هوشمند منجر به هم‌افزایی در کارکردهای قدرت سخت و نرم می‌شود. نکته قابل ملاحظه آن‌که نباید قدرت هوشمند را سطح بالاتری از قدرت نرم قلمداد کرد؛ بلکه می‌توان گفت قدرت هوشمند، قدرتی پویا و منعطف است که با استفاده از تمامی منابع مادی و غیرمادی برای تغییر دادن رفتار دولت‌ها و مهندسی ترجیحات در محیط پرتلاطم عصر جدید تلاش می‌کند. زیرا این نوع از قدرت در ذات خود استفاده از ابزارهای قدرت سخت و قدرت نرم را در ضمن در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی به‌طور توأمان داراست و می‌تواند به شیوه‌ای هوشمندانه و مشارکتی، خود را با منافع و ارزش‌های جهانی هماهنگ سازد (صالح‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۷-۱۸).

به بیانی دیگر، رابطه میان قدرت سخت و نرم، پیچیده و تعاملی است؛ به‌گونه‌ای که این دو نوع از قدرت، جایگزین کاملی برای یکدیگر نیستند. بلکه در اغلب مواقع یکدیگر را تقویت نموده و اساساً هوشمندی در به‌کارگیری بهینه و زیرکانه از همه منابع موجود در قدرت (اعم از سخت و نرم) است. به‌عنوان نمونه، تولید قدرت نظامی، تصویری توانمند از یک کشور را ارائه می‌دهد؛ حال این‌که همین تصویر جذاب و قوی می‌تواند تعهدات و الزامات امنیتی بیشتری را به‌دست آورده و منتهی به تقویت قدرت نظامی و دفاعی شود (Gallarotti, 2015: 3). نمونه دیگر از این روابط دوسویه میان ابعاد و منابع قدرت سخت و نرم، استفاده از توانمندی‌های اقتصادی در گسترش و حفظ این دو گونه از قدرت است؛ زمانی که کشوری با اتکا به ابزارهای اقتصادی و وابستگی‌های متقابل برآمده از آن، سایر کشورها را جذب می‌کند، اقتصاد به‌عنوان منبع قدرت سخت قلمداد می‌شود و هنگامی که رونق اقتصادی زمینه را برای جذب

فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری فراهم می‌آورد، به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم به‌شمار می‌رود (آشنا، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶).

با چنین تفسیر دوسویه‌ای از منابع سخت و نرم قدرت، هدف نهایی قدرت هوشمند، گسترش نفوذ نهادینه، مشارکت چندجانبه و مشروعیت در سطح جهانی برآورد می‌شود. از این‌رو، بازیگران متوسل به چنین الگویی از قدرت، به‌دنبال آن هستند تا برای رفتارها و کنش‌ها و همچنین اهداف متصور در چشم‌انداز خود، درصدی از اجماع و پشتیبانی بین‌المللی را حاصل نمایند. زیرا با نظر به شرایط و تحولات جدید نظم جهانی، ضرورت مشارکت با نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و اعمال قدرت همراه با رضایت و خشونتی دیگران و البته به دور از اجبار، حتی برای قدرت هژمون اجتناب‌ناپذیر شده است (شامیری شکفتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵).

بنابراین، برای استمرار قدرت و حفظ منافع یک کشور در نظم کنونی جهان، توجه همزمان به منابع سخت و نرم قدرت و در نهایت به وجود آوردن ترکیبی بهینه و مؤثر از وجوه قدرت به‌عنوان قدرت هوشمند امری ضروری پنداشته می‌شود. چراکه دیگر به اقتضای مؤلفه‌های نظم جدید جهانی، دولت‌ها در حوزه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای اعمال قدرت، اختیار و مشروعیت کافی را نداشته و پراکندگی و جابه‌جایی قدرت، کنترل فضای آینده را برای هر قدرت بزرگی دشوار کرده است. ظهور و توسعه شبکه ارتباطات و رسانه‌های تبلیغاتی خصوصی، گسترش شتابان اینترنت و فضای مجازی، وابستگی‌های متقابل، جهانی‌شدن اثر پدیده‌ها، شرکت‌های چندملیتی، پیمان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و همگرایی‌های منطقه‌ای، دولت‌ها را فقط به یکی از بازیگران مهم در عرصه قدرت تبدیل کرده است.

امروزه دولت‌ها و به‌خصوص کشورهای قدرتمند به این نتیجه رسیده‌اند که برای حضور مؤثر در صحنه بین‌المللی و دستیابی به اهداف خود باید ورای استفاده از قدرت سخت به‌عنوان ابزار مهم بازدارندگی و اجبار و قدرت نرم به‌عنوان ابزار مهم در اقتناع و تصویرسازی، ابزارها و منابع خود را در برداشتی هوشمند از معنای قدرت ارتقا بخشیده تا دیگران را به‌سمت برآورده‌سازی خواسته‌های خود بکشانند. در این راستا، شناسایی و فعال نمودن آن دسته از منابع قدرت هوشمند (سخت و نرم) که در وضعیت بالقوه قرار دارند، حائز اولویت است (صالح‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳۵-۳۶). در این میان،

سهم عمده‌ای از قدرت هوشمند کشورها در دوره کنونی از نظم جهانی معطوف به شکل‌دهی و عمق‌بخشی راهبردی به شعاع روابط اقتصادی دیپلماتیک است. این مهم، مقوم منابع سخت و نرم قدرت کشورهاست و از این‌رو، توجه به تطوّر معنایی در مفهوم قدرت و به‌ویژه در کاربرد بین‌المللی آن، ما را به‌دقت در منشأ، ابعاد و اثرات روابط اقتصادی خارجی وامی‌دارد.

۱-۳. وابستگی متقابل^۱

با طی شدن دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، حوزه‌های سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل تغییرات مهمی را تجربه نمود که شاخصه‌های اصلی این تغییر عبارت بودند از: پیچیدگی و درهم‌تیدگی روابط کشورها و رشد روزافزون همکاری‌های بین‌المللی. به همین سبب، سازوکارهای موجود در دوره جنگ سرد با کاهش تنش‌های امنیتی کم‌رنگ می‌گردید و نظم جدیدی مبتنی بر رقابت و همکاری به‌وجود می‌آمد. همچنین، تلاش برای ایجاد نظم نوین اقتصادی بین‌المللی آغاز شد و مسائل جدیدی خصوصاً در حوزه اقتصادی رنگ‌وبوی سیاسی یافتند. در چنین فضایی برخی اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل توانایی نظریه‌های واقع‌گرایانه (که مسائل سیاست اعلی^۲ مانند مفهوم قدرت را مورد تأکید قرار می‌دادند) را به چالش کشاندند و بر لزوم دقت در سیاست سفلی^۳ و پیوند میان سیاست و اقتصاد توجه می‌نمودند و به تعبیر کوهن^۴ و نای در کنار مدل ایدئال واقع‌گرایی، مدل آرمانی جدیدی را در روابط بین‌الملل مطرح نمودند (2021: 20-21) (Keohane and Nye, 2001 (1977)). مجموعه این تحولات نه فقط در تأسیس رشته آکادمیک مستقلی به‌نام اقتصاد سیاسی بین‌الملل مؤثر بود بلکه به ظهور دیدگاه‌های جدید برگرفته از اصول و اندیشه‌های اقتصادی چون وابستگی متقابل منجر شد (Dunne et al., 2011: 142).

نقطه آغازین بحث‌های علمی مربوط به وابستگی متقابل به دوره پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد که فناوری به‌طور هم‌زمان در میان دولت‌ها یک نوع رابطه

1. Interdependence
2. High policy
3. Low Policy
4. Robert Owen Keohane

متقابل ایجاد کرد و بدین ترتیب عوامل فناورانه، نظامی و اقتصادی حتی در میان دشمنان دیروزی، نوعی وابستگی متقابل و روابط متداخل به وجود آورد. در این دوره، پس از فروکش کردن دسته‌بندی‌های ناشی از جنگ سرد، مسائل اقتصادی رنگ سیاسی به خود گرفتند. البته این ادعا که تجارت بر روابط سیاسی تأثیر می‌گذارد، تاریخچه‌ای به درازای دو هزار سال را پشت سر خود دارد. به شکل ساده آنچه در پشت مفهوم وابستگی متقابل وجود دارد، این ایده است که دولت‌ها و جوامع جهان نسبت به حوادث و روندهایی که در دیگر کشورها روی می‌دهد آسیب‌پذیر هستند و پیش شرط رونق اقتصادی و ثبات سیاسی در یک کشور آن است که سایر کشورها نیز از این شرایط مشابه بهره‌مند شوند.

رابرت کوهن و جوزف نای را باید از طراحان زیده و اصلی در موضوع وابستگی‌های متقابل دانست که مفاهیم بنیادین آن را نخستین بار در سال ۱۹۷۷ در کتاب «قدرت و وابستگی متقابل» ارائه کردند. این نظریه به نوعی طرح یک مدل مطلوب در مقابل مفروضه‌های اساسی واقع‌گرایی بود که تحت عنوان «وابستگی متقابل پیچیده» از آن یاد نمودند و بنابر زعم آنان، این مدل مطلوب از مفاهیم لیبرالی نیز متأثر بود (Keohane and Nye, 2001: 275).

البته از جمله مسائل مورد بحث در نظریه وابستگی متقابل، عدم توافق در ارائه تعریفی واحد و مورد قبول همگان است و تا به امروز حداقل سه تعریف از مفهوم وابستگی متقابل ارائه شده است. در کلی‌ترین تعریف، وابستگی متقابل حاکی از چنان اشتراک منافع است که اگر جایگاه یک ملت تغییر یابد، این تغییر جایگاه، دیگر ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از همین رو، کوهن و نای در همین چهارچوب، تعریف خود را چنین ارائه کردند: وابستگی متقابل اصطلاح گسترده‌ای است و اشاره به موقعیتی دارد که مشخصه اصلی این موقعیت، تأثیر متقابل کشورها یا بازیگران کشورهای مختلف است (Keohane and Nye, 1987:8).

مطابق نظر کوهن و نای، زمانی که کشورها توسط نیروهای بازار به هم وابسته شدند، به دنبال ایجاد وابستگی‌های متقابل خود بر می‌آیند تا به دستاوردهای مشترک دست یابند و تقارن‌هایی ایجاد کنند که سهم بیشتری از نتایج و دستاوردها را برای مقاصد غیر از قدرت در اختیار آن‌ها قرار دهد (Nye, 2011: 54). آن‌ها با تردید در